

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

اشعار لاهوتی قطعه ها و منظومه ها

فرستنده : جاوید

۲۹ نومبر ۲۰۱۸

زنده است نین

راه های شوسه از دهکده ها تا دل شهر پر بد از برزگران
پسر و دختر نوباوه دهقان، زن و مرد مختصر، پیر و جوان
بود آن روز هوا سی درجه افزون سرد بلکه هم بیش از آن
همه یخ بسته چه سرچشمه، چه دریاچه، چه نهر

اجتماعی غلیانی، (نتوان گفت که چند): همه درجوش و خروش
انقلابی هیجانی، (نتوان دید که چون): مغز خلق به جوش
غضب از حد به در، اندوه ز اندازه برون همه کس باخته هوش
مضطرب جمله، چنان بر سر آتش اسپند

شهر تاریخی مسکو، شده ماتمکده ای همه جا سرخ و سپاه
همه در کسوت ماتم، همه در حال عزا رایت و خیل و سپاه
هر کجا میگذری بیرق ماتم برپا شهر پر ناله و آه
هر که را می نگری، نیست مگر غمزده ای

هیچ در خانه بُد یک متنفس، از شام به جز از کارگری
پیر صد ساله ای از قوه کار افتاده با شرف رنجبری
شوری افتاد به ناگه، به دل آزاده گرچه او را خبری
نه از آن همه بود و نه از آن شورش عام

سری از خانه برون کرد و به هر سو نگرست دید محشر بریاست
ناگهان از حرکت هر متحرک استاد خامشی در همه جاست
فقط از آن همه شورش و داد و فریاد سوت فابریک به جاست
نظر پیر هنرور، چو به آن حال افتاد بی خود از جا برخاست
گویی امر آمدش از جانب وجدان که: «بایست!»

از پس پنج دقیقه، که ز نو گشت زمین از توقف آزاد
تازه شد باز هم آن غلغله و جنبش و جوش... پیر در فکر افتاد
کرد پرسش ز یکی، کاین چه فغانست و خروش؟ او چنین پاسخ داد
(با تعجب): خبرت نیست که مرده ست لنین!

پیر گریان شد و لرزید و فغان کرد و نشست دلش از درد تپید
رفت از هوش دمی چند و به هوش آمد باز کمی از جا جنبید
دید در هر قدمی فرقیان، در تک و تار- به دلش آمد امید
دیده خویش بمالید سپس با کف دست

کارگرها همه با خواندن آهنگ کمون هر طرف در حرکت
پیر می دید به حیرت: همه جا لشکر سرخ صف به صف در حرکت
صد هزاران علم سرخ بُد و اختر سرخ با شرف در حرکت
همه جا بوی کمون بُد، همه جا رنگ کمون

خواند بر سر در یک خانه «سکا.ار.کاپ»^۳ چشم او نور گرفت
دید در جای دگر پرچم شورا از دور پشت او زور گرفت
مارش بین المللی را بشنید از شیپور غم از او دور گرفت
رنگ او گشت برافروخته، حالش شد به

قد بر افراخت چو سروی، نظر انداخت متین به یمین و به یسار
کامسومول دید و پیونر؛ همه جا گشته روان کارگرها به قطار
پیر صد ساله تو گویی که ز نو گشت جوان چون بدید آن آثار
خنده ای کرد و چنین گفت: «نه!.. زنده ست لنین!»

مسکو، جنوری ۱۹۲۴

یادداشت‌ها

- ۱ - نفس کش
- ۲ - افراد فرقه کمونیست
- ۳ - «سکا.ار.کا.پ» - حروف اول نام «کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه»
- ۴ - پیونر - پیش آهنگ